## جلسه 92-950

**سه‌شنبه - 04/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که مقتضای صحیحه عبدالله بن سنان اختصاص وجوب سجود تلاوت بر مستمع بود و بر سامع که می‌‌شنود قرائت آیه سجده را ولی گوش فرا نمی‌دهد به آن سجده تلاوت لازم نباشد. این مفاد صحیحه عبدالله بن سنان بود.

روایات دیگر که می‌‌گفت سامع آیه سجده باید سجده کند عرض کردیم قابل تقیید است به سامعی که گوش فرا می‌‌دهد. این‌که مرحوم آشیخ مرتضی حائری فرمود انصراف دارد سامع به آن فرد شایع که بی‌ اختیار به گوشش می‌‌خورد نه این‌که اطلاق ندارد نسبت به مستمع، نه، خارج کردن آن سامعی که مستمع نیست از عنوان سمع این مستهجن است، ‌و لذا نمی‌شود سمع را حمل کنیم بر استمع، به نظر ما این درست نبود. چرا نمی‌شود سمع را حمل کنیم بر استمع؟ مگر در قرآن نداریم که لا تسمعوا لهذا القرآن یعنی لا تستمعوا، انا سمعنا قرآنا عجبا یعنی بدون استماع؟ و لو انهم قالوا سمعنا و اطعنا، و اسمع و انظرنا لکان خیرا لهم، و قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر، ‌یا در روایات می‌‌گوید سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول یعنی بدون استماع؟ پس سماع قابل حمل بر استماع است.

ولی اگر شما بفرمایید این عرفی نیست سماع را حمل بر استماع بکنیم به قرینه صحیحه عبدالله بن سنان این عرفی نیست. می‌‌گوییم برخی از این روایت را می‌‌توانستیم یک فرض دیگری برای سماع بکنیم و او مأموم است که سماع می‌‌کند استماع نمی‌کند او هم داخل بود در وجوب سجده تلاوت عند السماع ولی روایات حائض که نمی‌شود حمل بشود بر مأموم، الطامث تسمع السجدة قال تسجد اذا سمعتها این دیگر نمی‌شود حمل بشود بر مأموم، ‌تنها منحصر است که حمل کنیم بر استماع ما می‌‌گوییم این عرفی است اگر کسی بگوید عرفی نیست ما گفتیم جمع حکمی می‌‌کنیم حمل می‌‌کنیم روایات امر به سجده تلاوت را عند سماع آیات سجده بر استحباب.

اشکال می‌‌شود به ما که با روایت علی بن ابی حمزه این جور نمی‌آید. روایت علی بن ابی حمزه این است که قبلا هم خواندیم عن ابی بصیر قال قال اذا قرئ شیء من العزائم الاربع فسمعتها فاسجد و ان کنت علی غیر وضوء و ان کنت جنبا یا ان کانت المرأة لا تصلی و سائر القرآن انت بالخیار ان شئت سجدت و ان شئت لم تسجد. دیگر این را که نمی‌شود حمل کرد بر استحباب، ‌این فرمود در آیات سجده غیر واجبه انت فیه بالاخیار ان شئت سجدت و ان شئت لم تسجد، در آیات سجده واجبه اگر این آیات را بشنوی سماع بکنی سجده بکن، این را که نمی‌شود بگوییم مستحب است سجده چون در آن انت فیه بالخیار هم مستحب بود سجده. پس این قابل حمل بر استحباب نیست. آن وقت این روایت علی بن ابی حمزه نه قابل جمع موضوعی است که سماع حمل بر استماع بشود چون مدعی می‌‌گوید این عرفی نیست و نه قابل جمع حکمی است که حمل بر استحباب بشود چون و سائر القرآن انت فیه بالخیار ان شئت سجدت و ان شئت لم تسجد نمی‌سازد. پس تعارض می‌‌کند با صحیحه عبدالله بن سنان. تساقط که کردند رجوع می‌‌کنیم به آن روایاتی که ظاهر است در وجوب سجده تلاوت هنگام سماع آن‌که قابل حمل بر استحباب بود، البته این مبتنی است بر نظر کسی که مثل آقای صدر و ما می‌‌گوییم اگر دو تا نص داشتیم با هم تعارض کردند یجب اکرام العالم لا یجب اکرام العالم تعارض که کردند اگر یک ظاهری داشتیم موافق با یکی از این دو که می‌‌گفت اکرم العالم این اکرم العالم چون نه با یجب اکرام العالم تعارض دارد و نه با لا یجب اکرام العالم تعارض دارد چون لا یجب با اکرم قرینه و ذو القرینة هستند منشأ می‌‌شود اکرم را حمل کنیم بر استحباب پس این اکرم العالم یک ظهوری است که طرف تعارض با هیچ‌کدام از این دو نص نیست بعد از تعارض نصین عرف رجوع می‌‌کند به این ظاهر و فتوا می‌‌دهد به وجوب اکرام عالم به استناد این ظهور. مثل عام فوقانی، چه جور در عام فوقانی مشهور این است که خاص موافق و خاص مخالف لا تکرم العالم الفاسق اکرم العالم الفاسق تعارض که بکند رجوع می‌‌کنیم به اکرم کل عالم که عام فوقانی است چرا برای این‌که ظهور این عام در عموم طرف معارضه با هیچ‌کدام از این دو خاص نیست خاص موافق که موافق با او ست خاص مخالف هم قرینه است نسبت به او و حجیت عام مشروط است به عدم وصول قرینه بر خلاف اینجا هم همین‌طور است.

بله کسانی که مثل آقای زنجانی یک بار خدمت ایشان من این مبنا را عرض کردم، بعد بعد از آن جلسه خواستند فکر کنند فکر کردن فرمودند به نظرم این عرفی نیست، در عام فوقانی عرف رجوع می‌‌کند به عام فوقانی ولی در ظاهر بعد از تعارض نصین عرف به این ظاهر رجوع نمی‌کند، حالا آقای زنجانی که موافق مشهور صحبت کردند بعضی‌ها مثل مرحوم آقای میلانی و بعض معاصرین از تلامذه آقای صدر در همان عام فوقانی‌اش هم ان قلت دارند می‌‌گویند کی گفته عقلاء به عام فوقانی رجوع می‌‌کنند با وجود خاص مخالف، و لو این خاص مخالف خودش مبتلای به معارض است که انصاف این اشکال خیلی غیر عرفی است چون و لو ما متهم هستیم که ذهن‌مان شستشو دادند در مدرسه ولی یک مقدار هم می‌‌گذاریم ذهن‌مان عرفی بشود باز می‌‌بینیم عرف عام فوقانی را طرف معارضه نمی‌داند اگر دو تا خاص مخالف هم بیاید می‌‌گوید ثابت نشد تخصیص عام، تبصره بر آن عام ثابت نشد. و ما معتقدیم که همین بیان در آن ظاهر هم می‌‌آید اگر مولا به شما بگوید اکرم العالم زید بیاید بگوید مولا گفت که ان لم تکرم العالم اعاقبک عمرو می‌‌آید می‌‌گوید مولا گفت ان لم تکرم العالم فلا بأس به، شما چکار می‌‌کنید؟ می‌‌گویید نه زید خوب است نه عمرو، رهایشان کن با هم تعارض دارند با هم دعوا دارند همان خطابی که من از مولا شنیدم که اکرم العالم به آن خطاب عمل می‌‌کنم به ظهور او عمل می‌‌کنم، ‌عرفیش این است دیگر و الا اگر این را نپذیرید دیگر نمی‌توانید رجوع کنید در مانحن‌فیه به آن ظهور امر به سجود تلاوت عند سماع آیة السجدة به عنوان مرجع نهایی.

به نظر ما این مطلب درست نیست. اولا: روایت علی بن ابی حمزه ملعون خبیث مطرود به نظر مشهور ضعیف است، حالا آن‌هایی که ضعیف نمی‌دانند مثل آقای زنجانی این جواب را قبول ندارند چون مشهور می‌‌گویند امام رضا علیه السلام فرمود فمااستبان لکم کذبه حالا نفهمیدید این دروغ‌گو است؟ حالا ما راجع به ابن‌ابی حمزه بحث نمی‌کنیم نفیا و اثباتا بنده اینجا حرف نمی‌زنم.

ثانیا: ما که به نظرمان جمع موضوعی عرفی است٫ سماع را حمل کنیم بر فرض استماع عرفی است، چرا غیر عرفی باشد؟ ما غیر عرفی بودن حمل سماع را بر استماع قبول نداریم.

ثالثا: بر فرض این غیر عرفی باشد و تعارض کنند با صحیحه ابن‌سنان مشهور ظاهرا قبول ندارند رجوع به ظاهری که موافق احد النصین است، و لذا طبق نظر مشهور رجوع می‌‌شود به برائت.

راجع به آیاتی که سجده واجبه ندارد بحث شده که استماعش یا مطلق سماعش بنا بر نظر مشهور متاخرین استحباب سجده تلاوت می‌‌آورد؟ اصلا قرائت آن‌ها استحباب سجده تلاوت می‌‌آورد؟ چه آیاتی که سجده واجبه ندارد چه آیاتی که سجده واجبه دارد، آن بحث استحباب سجود تلاوت در آیاتی که سجده واجبه ندارد دلیلش چیست؟ انت فیه بالخیار ان شئت سجدت او لم تسجد چه دلیل بر استحباب است؟ جوابش روشن است که ما از مجموع روایات استفاده کردیم در غیر آن چهار موردی که واجب است سجده در بقیه سجده مستحب است، از خود ان شئت هم می‌‌فهمیم که واجب نیست نه این‌که اصلا مباح متساوی الطرفین است. اما فعلا بحث در این است که کسانی که می‌‌گویند سماع وجوب سجود تلاوت نمی‌آورد فقط استماع می‌‌آورد آیا استحباب دارد سامع غیر مستمع سجده تلاوت بکند؟ گفته می‌‌شود دلیل بر استحباب چیست؟ شمایی که سماع را جمع موضوعی کردید گفتید مراد از سماع استماع است، جمع موضوعی می‌‌کنید، پس سماع شد حمل بر استماع، سماع بدون استماع به چه دلیل مستحب است سجود تلاوت در آن، مثل این می‌‌ماند که مولا گفته اکرم کل عالم یک خطاب گفته لا تکرم العالم الفاسق، بعد یکی بیاید بگوید اکرام عالم فاسق مستحب است، ‌آقا می‌‌گوید لا تکرم العالم الفاسق، ‌اینجا هم در صحیحه ابن‌سنان می‌‌گوید و اذا کان یصلی فی ناحیة و انت تصلی فی ناحیة اخری فسمعتها فلا تسجد لما سمعت، لا تسجد، اگر روایت ابن‌سنان را قبول دارید می‌‌گوید در سماع بدون استماع سجده نکن، آن وقت شما می‌‌آیید می‌‌گوید مستحب است سجده تلاوت عند السماع بغیر استماع؟ یا بیایید مثل صاحب عروه بگویید واجب است در فرض سماع سجود تلاوت یا اگر می‌‌گویید بر مستمع واجب است و بر سامع غیر مستمع واجب نیست استحباب آن هم زیر سؤال می‌‌رود.

به نظر ما این مطلب جواب دارد چون‌که این ذیل صحیحه ابن‌سنان‌ که مفادش راجع به نماز است که می‌‌گوید فاما ان یکون یصلی فی ناحیة و انت تصلی فی ناحیة اخری فلا تسجد لما سمعت، ‌بله ممکن است بگویید نماز نافله است، ‌در نماز نافله اگر سماع کردی آیه سجده را اینجا می‌‌گوییم مستحب نیست سجود تلاوت ملتزم می‌‌شویم اما کسی که نماز نمی‌خواند او که نداریم لا تسجد، ‌فقط صدر صحیحه ابن‌سنان دارد که واجب است سجود تلاوت بر مستمع، مفهومش این است که واجب نیست بر سامع مثل این می‌‌شود که یک خطاب بگوید اکرم کل عالم یک خطاب بگوید لا یجب اکرام العالم الفاسق نه لا تکرم العالم الفاسق، باید برویم مبنای اصولی‌مان را بررسی کنیم، ‌اگر مبنای ما مبنای صاحب کفایه است که می‌‌گوییم دلالت امر بر وجوب از باب دلالت وضعیه است صیغه امر دلالت وضعیه دارد بر وجوب، ‌بله، ‌اینجا اسجد اذا سمعت این دلالت وضعیه دارد بر وجوب، خارج شد از این وجوب سماع بدون استماع، اگر بنا باشد سماع بدون استماع را آن اطلاقات بگوید سجده‌اش مستحب است می‌‌شود استعمال لفظ در اکثر از معنا، چون یسجد اذا سمع نسبت به استماع باید استعمال بشود در وجوب، در مورد سماع بدون استماع استعمال بشود در استحباب، این می‌‌شود استعمال لفظ در اکثر از معنا. اما بنا بر مبنای کسانی که دلالت صیغه امر بر وجوب را بالوضع قبول ندارند یا مثل ما می‌‌گویند دلالتش بر وجوب به اطلاق است یا مثل آقای خوئی می‌‌گوید به حکم عقل است وجوب یا مثل امام و آقای زنجانی می‌‌گویند حجت عقلاییه است صیغه امر بر وجوب بدون ظهور در آن، طبق این سه مبنا مشکل پیش نمی‌آید. در همان اکرم العالم مثال بزنیم، ‌لا یجب اکرام العالم الفاسق، ‌اکرم العالم نسبت به عالم عادل مقدمات حکمت می‌‌گوید وجوب، نسبت به عالم فاسق این لا یجب این مقدمات حکمت را از بین می‌‌برد و نسبت به دلالت اطلاقیه‌اش بر وجوب مخصص وارد شده و مقید وارد شده اما اصل دلالت اکرم بر جامع طلب او که تخصیص نخورده، اکرم دو تا دلالت دارد: جامع طلب یک دال وضعی دارد، دو: مرتبه لزوم طلب این دلالتش به مقدمات حکمت است، ‌این دلالت تقیید خورد به خطاب لا یجب اکرام العالم الفاسق اما دلالت وضعیه بر اصل طلب که محفوظ است و لذا ما فتوا می‌‌دهیم اکرم العالم لا یجب اکرام العالم الفاسق می‌‌گوییم اکرام عالم فاسق مستحب است. در اینجا هم همین‌طور است. در سماع بدون استماع می‌‌گوییم سجود تلاوت مستحب است. و همین‌طور اگر قائل بشویم که وجوب حکم عقل است خیلی واضح است دلیل لا یجب اکرام العالم الفاسق حکم عقل به وجوب را بر می‌‌دارد مدلول خطاب اکرم العالم را که اصل رجحان فعل را می‌‌فهماند که بر نمی‌دارد. و همین‌طور اگر ما بگوییم وجوب حجت عقلاییه است. پس تنها کسانی مشکل پیدا می‌‌کنند که بخواهند از اسجد اذا سمعت بعد از این‌که وجوب سجود تلاوت را عند السماع بدون استماع به قرینه صحیحه ابن‌سنان رفع ید کردند بخواهند اثبات کنند استحباب سجود تلاوت را عند السماع کسانی مشکل پیدا می‌‌کنند که مثل صاحب کفایه دلالت صیغه امر را بالوضع می‌‌دانند و ما این را قبول نداریم.

هذا اولا. و ثانیا: خود مرحوم آخوند باید ببینیم حرفش این است که آیا به آن خطاب اکرم العالم نمی‌شود استدلال کرد بر استحباب و بر وجوب؟ خب این یک حرفی است، ‌یعنی وجوب اکرام عالم عادل و استحباب اکرام عالم فاسق بر هر دو نمی‌شود استدلال کرد به اکرم العالم. اما ممکن است کسی بگوید اکرم العالم به قرینه لا یجب اکرام العالم الفاسق حمل می‌‌شود بر جامع طلب، وجوب اکرام عالم عادل را از خطاب دیگر می‌‌فهمیم، از آن خطابی که می‌‌گوید یجب اکرام العالم العادل، ولی اکرم العالم جامع طلب باشد، باز ممکن است کسی این را بگوید، آن وقت اینجا هم از اسجد لما سمعت جامع طلب را بفهمیم از صدر صحیحه ابن‌سنان وجوب سجود تلاوت را بر استماع بفهمیم از ذیلش عدم وجوب بر سماع بدون استماع. و لکن این مطلب دوم خیلی ضعیف است.

جوابش این است که لا یجب اکرام العالم الفاسق گیرم اکرام عالم عادل یک دلیل دیگری بر وجوب دارد، ‌این دلیل نمی‌شود که اکرم العالم بگوییم ظهور دارد در جامع طلب، ‌ظهور وضعی‌اش که در وجوب است جمع موضوعی که بخواهیم از این وجوب عالم فاسق را خارج بکنیم مشهور می‌‌گویند مقدم است بر این‌که این اکرم را حمل بر جامع طلب بکنیم، مقدم هم نباشد اما متعین نیست که شما بیایید اکرم العالم را حمل بر جامع طلب بکنید استحباب اکرام عالم فاسق را بفهمید بعد بگویید وجوب اکرام عالم عادل را از یک خطاب دیگر می‌‌خواهیم بفهمیم، اینجا هم همین‌طور است، ‌اگر شما می‌‌گویید دلالت اسجد اذا سمعت بر وجوب بالوضع است او می‌‌گوید لایجب السجود عند السماع بغیر استماع جمع موضوعی می‌‌گوید از موضوع این خطاب خارج است، می‌‌گویید جمع موضوعی متعین نیست، ‌خب جمع موضوعی متعین نیست جمع حکمی متعین است؟‌ که ما بیاییم اسجد را حمل کنیم بر جامع طلب. کسی که دیگر این ادعا را نمی‌کند.

و لذا طبق مسلک صاحب کفایه اگر در فرض سماع بدون استماع واجب نباشد سجود تلاوت استحبابش را هم نمی‌توانیم ثابت کنیم مگر رجائا اما ما چون مبنای‌مان این نیست هیچ مشکلی نداریم.

اما مسأله سوم:‌ یختص الوجوب و الاستحباب بالقارئ و المستمع و السامع، اینجا شما حاشیه بزنید فیه تامل بل منع، و السماع للآیات فلا یجب علی من کتبها او تصورها او شاهدها مکتوبة او اخطرها بالبال.

روشن است دیگر.

مسأله 4: السبب مجموع الآیة فلا یجب بقراءة بعضها و لو لفظ السجدة منها.

آقا ضیای عراقی حاشیه زده که احتیاط این است که با قرائت بعض آیه هم سجود تلاوت بکند کما یظهر وجهه، یک همچون چیزی دارد، شاید ناظر باشد به آن علم‌های اجمالی که ما درست کردیم بعضی‌ها هم خوش‌شان نمی‌آید، اگر آقا ضیاء‌ بود به‌به چه‌چه می‌‌کرد.

[سؤال: ... جواب:] ایشان قرائت بعض آیه را گفت. فرقی نمی‌کند اگر احتمال بدهیم قرائت بعض آیه هم این حکم را دارد که همان علم‌های اجمالی هم می‌‌آید.

مسأله 5: وجوب السجدة فوری فلا یجوز التاخیر نعم لو نسیها اتی بها اذا تذکر و کذا لو ترکها نسیانا.

مرحوم صاحب حدائق دلیلی غیر از اجماع ندارد فوریت سجود تلاوت. آقای خوئی هم می‌‌گوید صاحب حدائق تو که اصلا اجماع را قبول نداری اما حالا دلیلت شد اجماع؟ خب روایت داریم، ‌تو که مسلط بودی به روایت اینجا چی شد؟ ما دو طائفه از روایات داریم: یک: روایاتی که می‌‌گوید در اثنای نماز فریضه آیه سجده‌دار را نخوان، ‌فان السجود زیادة‌ فی المکتوبة. اگر بنا بود تاخیر جایز باشد رکعت دوم نماز صبح است آخر سوره علق رسیدیم سریع رکوع می‌‌کنیم سجده می‌‌کنیم سلام می‌‌دهیم سجده تلاوت را بر بعد از نماز بجا می‌‌آوریم اما روایت می‌‌گوید اگر آیه سجده را خواندی باید فورا سجده بروی. این یک دلیل.

دلیل دوم: روایاتی که می‌‌گوید کسی که استماع بکند یا سماع بکند مطلقا بنا بر نظر مشهور متاخرین آیه سجده را در نماز فریضه بجای سجود اختیاری ایماء بکند خب اگر بناست سجود اختیاری واجب فوری نیست چرا ایماء بکند خب صبر بکند بعد از نماز سجود اختیاری بکند. مثلا موثقه سماعه: اذا ابتلیت بها یعنی به همان خواندن سوره علق، ‌من قرأ اقرأ باسم ربک و اذا ختمها فلیسجد، البته این باید حمل بشود بر نماز نافله، بعد می‌‌گوید و اذا ابتلیت بها مع امام لا یسجد فیجزیک الایماء و الرکوع.

[سؤال: ... جواب:] یجزیک یعنی بجای سجود اختیاری باید ایماء‌ بروی.

روایت دیگر واضح‌تر است. موثقه سماعه از ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام وسائل جلد 6 صفحه 103 ان صلیت مع قوم فقرأ الامام باسم ربک الذی خلق او شیئا من العزائم ففرغ من قراءته و لم یسجد فاومئ ایماءا. کتاب علی بن جعفر که سندش را بحث کردیم دارد که سألته عن الرجل یکون فی صلاته فیقرأ آخر السجدة فرمود یسجد اذا سمع الا ان یکون فی فریضة این مستمع یا سامع در نماز فریضه است فیومئ برأسه ایماءا.

اصل حکم مسلم است، ‌اما فوریت به این مقدار نه آنی که این آقایان می‌‌گویند آیه بعدی را هم نمی‌توانی بخوانی، ‌نه، چرا آیه بعدی را نمی‌توانی بخوانی؟ آیه بعدی را می‌‌توانی بخوانی اما کل سوره را، ‌سوره نحل را تمام نکن اما آیه بعدش را می‌‌خوانی از باب وحدت بین مسلمین فرض کن چون در آیه بعدی علامت سجده گذاشته شما خیلی طرفدار وحدت هستی می‌‌گذاری بگذار بعدش سجده کن، عیب ندارد بکن، ‌هر کار دوست داری بکن. این مقدار اشکال ندارد.

این به‌طور عموم اما مواردی هست باید بحث کنیم:

یک: در هنگام طلوع آفتاب یا غروب آفتاب، ‌آن دو وقتی که روایت داریم نماز مکروه است روایات در عامه است در خاصه هم هست که الشمس اذا طلعت تطلع بقرنی الشیطان و اذا غربت تغرب بقرنی الشیطان. و لذا فرمود در آن هنگام نماز نخوانید. مشرف شدید مدینه یا مکه می‌‌بینید بعد از نماز صبح تا مقداری بعد از طلوع آفتاب اصلا نماز را یا جایز نمی‌دانند یا مکروه شدید می‌‌دانند آنی که ما دیدیم به عنوان عمل حرام برخورد می‌‌کردند اعتراض می‌‌کردند چرا نماز می‌‌خوانی یا بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب. که در توقیع است که اگر واقعا این‌طور است که اذا طلعت تطلع بقرنی الشیطان اذا غربت تغرب بقرنی الشیطان، اتفاقا بهتر است که ما آن موقع نماز بخوانیم سجده کنیم به خدا رغما لانف الشیطان، برای چی می‌‌گویید نماز نخوان برای چی می‌‌گویید سجده نکن.

حالا این موثقه عمار در جلد 6 وسائل صفحه 105 می‌‌گوید الرجل یسمع السجدة فی الساعة التی لا یستقیم الصلاة فیها قبل غروب الشمس و بعد صلاة الفجر، دو وقت، فقال لا یسجد. لا یسجد یعنی الان سجده نکند نه این‌که تا آخر سجده نکند. در این هنگام سجده نکند. ممکن است کسی هم بگوید اطلاق لا یسجد می‌‌گوید تا آخر سجده نکن ولی آقایان معمولا در این مقام بحث کردند که این لا یسجد می‌‌گوید حالا سجده نکن. یعنی بحث در این بوده که الفوریة ثابتة هنا ایضا او تؤخر السجدة الی ما بعد عروض هذا الوقت المکروه. آقایان این‌جور بحث کردند ولی ما خودمان باشیم ممکن است بگوییم لا یسجد اطلاق دارد، ‌اینجا دیگر جای سجده کردن نیست مطلقا و لو بعدا هم سجده نکن. اما حالا اصل اشکالی که الان مطرح می‌‌شود مشترک است فرق نمی‌کند.

ما اشکال داریم در این موثقه عمار. اولا: اذا سمعت منی ما یشبه قول الناس ففیه التقیة، عبید! پسر زراره! اگر حرفی از من شنیدی بوی حرف این‌ها را می‌‌دهد، مردم یعنی همان‌ها، ففیه التقیة، این موثقه عمار یشبه قول الناس، که عرض کردم در توقیع شریف است که اگر درست باشد این حرف که ان الشمس اذا طلعت تطلع بقرنی الشیطان و اذا غربت تغرب بقرنی الشیطان فاسجد ارغاما لانف الشیطان. حتی معارض هم ندارد.

هذا اولا. ثانیا: گفته می‌‌شود این آیه که در خصوص سجده واجبه نیست، اعم است از سجده واجبه و سجده غیر واجبه. این اطلاقاتی که در خصوص سجده واجبه هم بود اعم است از این وقت مطلوب یا غیر این وقت، نسبت می‌‌شود عموم و خصوص من وجه.

[سؤال: ... جواب:] این روایت کجا تحلیل دارد؟ الرجل یسمع فی الساعة‌ التی لا تستقیم الصلاة فیها قبل غروب الشمس و بعد صلاة الفجر قال لا یسجد قابل حمل بر سجده غیر واجب است. پس این اطلاقش سجده واجبه را می‌‌گیرد، ‌دلیلی که می‌‌گوید اذا سمع آیات العزیمة‌ یسجد یا استمع الی آیات العزیمة یسجد در خصوص آیات سجده واجبه مطلقا می‌‌گوید سجده کند چه در همین وقت طلوع شمس یا غروب شمس یا در وقت‌های دیگر. ... نسبت عموم من وجه است.

حالا ممکن است شما بگویید اگر نسبت عموم و خصوص من وجه است تعارض و تساقط می‌‌کنند رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت. می‌‌گوییم درست است این اشکال وارد است و لکن دو تا کار می‌‌توانیم بکنیم برای این‌که شما را ناکام بگذاریم در رجوع به اصل برائت از وجوب سجده تلاوت در این حال، دو کار می‌‌توانیم بکنیم: یکی این‌که مبنای تقدیم عام بر مطلق عند التعارض به عموم من وجه بپذیریم. مشهور پذیرفتند، امام، ‌آقای خوئی. اکرم کل عالم با لاتکرم الفاسق یکی عام است یکی مطلق در عالم فاسق تعارض می‌‌کنند به عموم من وجه مشهور می‌‌گویند عام بر مطلق مقدم است اینجا هم ما یک عامی داریم صحیحه محمد بن مسلم عام است، صحیحه محمد بن مسلم تعبیرش این است سألته عن الرجل یعلم السورة من العزائم فتعاد علیه مرارا فی المقعد الواحد قال علیه ان یسجد کلما سمعها. کل است دیگر.

حالا اگر شما اشکال بکنید که شما که این مبنا را قبول ندارید تقدیم عام بر مطلق، ‌شما چی می‌‌گویید؟ یا اگر هم قبول داشته باشد تقدیم عام بر مطلق را این عام از حیث تکرارها عام است، کلما سمعها، ‌نه از حیث ازمان، ما خیلی اصرار نداریم خواستیم بگوییم این وجه است، بزرگانی مثل آقای خوئی این وجه را مطرح کردند، دور از آبادی نیست حالا مبنای این نیست اشکال صغروی هم ممکن است کسی بکند که کلما عموم از حیث ازمان ندارد حالا ما خیلی مقاومت نمی‌کنیم.

عمده وجه دوم هست که اگر کسی تامل بکند می‌‌فهمد که موثقه عمار در خصوص نماز نافله است و سجود هم که بر نماز قیاس شد پس می‌‌شود سجود نافله. نماز نافله مکروه است خوانده بشود در آن اوقات بعد می‌‌گویند فلا یسجد یعنی چون سجودم سجود نافله است در این هنگامی که نماز نافله می‌‌خوانی که مشتمل بر سجود نافله است سجود نافله هم نخوان، ‌اصلا اطلاق ندارد نسبت به نماز فریضه و یا سجود فریضه چون موردش کما این‌که در بحث اوقات نماز گذشت موردش نماز‌های مستحب است نماز مستحب را مکروه است در این اوقات بخواند نه نماز فریضه را، نماز فریضه را روایت داریم هر کی شد بخوان حالا این‌که می‌‌گوید در وقتی که نماز لا یستقیم سجده هم نکن این تناسبش با سجده‌ای است که مربوط به این نماز است نه هر سجده‌ای و لو سجده واجبه و لذا اطلاق ندارد نسبت به سجده واجبه.

 بقیه مطالب را ان‌شاءالله فردا دنبال می‌‌کنیم. ما روزهای چهارشنبه بحث مسائل مستحدثه داشتیم، بحث سرقفلی تمام شد، تا اواسط خرداد بیشتر وقت نیست، ‌چند چهارشنبه بیشتر نیست، بحث جدید ممکن است مستوعب بحث نشود، بنده هم حالم مناسب نیست و می‌‌ترسم که شروع کنم بحث جدید را که نیاز به کار بیشتر دارد دوستان‌ که کار نمی‌کنند خودمان باید کار کنیم و لذا می‌‌گذاریم برای بعد، تا آخر سال ان‌شاءاله همین بحث صلات را دنبال می‌‌کنیم. بحث راجع به موثقه عمار تمام نشده و ان‌شاءالله فردا بیشتر توضیح می‌‌دهم.

و الحمد لله رب العالمین.